

## نقش سیاسی، اجتماعی قبیله اشعر در ابتدای گسترش اسلام

دکتر اصغر منتظرالقائم، قاسم خردمندی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی کرج

### چکیده

کیفیت حیات سیاسی - اجتماعی قبایل عرب در شبه جزیره عربستان از بنیانهای تاریخ نگاری اعراب در دوران قبل و بعد از ظهور اسلام به شمار می آید؛ اینکه چه واکنشی نسبت به رخداد بزرگ ظهور اسلام از خود نشان دادند و اینکه این واکنش بر چه نگرشی مترتب بوده است از مباحث مورد بررسی در این تحقیق به شمار می رود. قبیله اشعر از جمله قبایل جنوبی یا یمنی بود که نامی ماندگار از خود در وقایع قبل و بعد از ظهور اسلام به جای گذاشته است. شرکت در واقعه فیل، حضور فعال در تجارت راه جنوبی، مراوده تجاری و اقتصادی با مکه جزء حوادث روایت شده قبل از اسلام این قبیله بوده است؛ همچنان که پیشدستی در قبول اسلام، و روایت مربوط به حضور آنان در مهاجرت به حبشه و سپس چرخش آنان در آستانه درگذشت پیامبر(ص) از اسلام به شرک، در شمار موضوعاتی است که آنان را از سایر قبایل متمایز می سازد. بویژه نقش ابوموسی اشعری یکی از شخصیت‌های مشهور اعراب جنوبی در حوادث دوران پس از شکل گیری نهاد خلافت. این تحقیق با روش کتابخانه ای تهیه گردیده و محقق بر آن است تا به کمک اسناد به تبیین برخی از انگیزه های قبیله اشعر در وقایع مذکور بپردازد.

**واژگان کلیدی:** اسلام، جاهلیت، اشعر، ارتداد، یمن.

#### مقدمه

در آستانه ظهور اسلام، جزیره العرب سرزمینی دور افتاده و متروک و به دور از هیاهو و تکاپوی جهانی بسر می برد. اجتماعاتی از اعراب بر پایه نظام قبایلی در این سرزمین روزگار می گذرانیدند. عربستان شمالی جز پراکندگی و تشتت در بعد سیاسی و اجتماعی تجربه دیگری نیندوخته بود، لیکن مردمان جنوب شبه جزیره [یمن] صورتی از یکپارچگی سیاسی و تمرکز قدرت را در حافظه تاریخی خود داشتند. هر چند آنها هم در زمان بعثت نبوی فاقد یک حکومت قدرتمند مرکزی و به تعبیر دیگر دارای نظام قبایلی بودند. فقدان رئیس قبیله ای قدرتمند و عدم وجود رهبران با نفوذ منجر به رویارویی و کشمکش قبایل عرب می گردید. در این اوضاع نظم نسبی زندگی قبایل عرب از درون و بیرون دچار اختلال شده بود.

ظهور اسلام و شعارهای آرمانی اش رو یکرد جدیدی را در میان قبایل عرب بنیان نهاد و قبایل با رغبت یا با شدت وحدت سر تسلیم در برابر آن فرو آوردند، آیین اسلام و آموزه هایش و قبایل تاثیرات متقابلی بر روی هم گذاشتند.

هدف این تحقیق بررسی یکی از قبایل عرب به نام اشعر است. لذا حیات سیاسی، اجتماعی آنها در آستانه ظهور اسلام را مورد نظر قرار داده است. و تبیین گوشه هایی از حیات جاهلیت، گرایش به اسلام، حضور در حوادث سیاسی و اجتماعی و بالاخره شرکت آنها در خیزش های اجتماعی در کنار سایر قبایل عرب تا آنجا که منابع اجازه می دهند به تصویر کشیده خواهد شد. شایان ذکر است که جامعه مسلمانان نخستین را همان نظام قبیله ای تشکیل می داد که عصبیت به حیات آن تداوم و قوام می بخشید. بنابراین برای شناخت بهتر اسلام، بررسی جایگاه و نقش هر یک از قبایل به عنوان ساخت های درونی جامعه ضروری می نماید.

تاکنون تحقیق تاریخی مستقلی درباره اشعریها و قبیله آنها صورت نگرفته است، لیکن در کتب تاریخ اسلام و پژوهشهای مربوط به تاریخ عرب اشاراتی جزئی و پراکنده به آن قبیله و افراد بر جسته آن شده است. البته فقر منابع تاریخی. و کمبود داده ها مشکلاتی را در زمینه این پژوهش فراهم کرده است. زیرا بسیاری از منابع تاریخی درباره اشعریان چنان ساکت و خاموشند که هیچ گونه سر نخ را به دست نمی دهند و محقق را از تعقیب متوالی حوادث نا توان ساخته و به ناچار نویسنده باید از ورای صحنه هایی پراکنده که فاصله زمانی دارند آنها را به تصویر کشد. خروج از ساختار قبایلی و تشکیل جامعه ای به نام «امت اسلامی» از یکسو، و تقسیم قبایل

عرب با عنوان کلی قحطانی یا یمنی و عدنانی از سوی دیگر، پی گیری جریانات را با ماهیت قومی و قبیله ای با مشکل مواجه می سازد. با وجود موانع ذکر شده، پژوهنده قصد دارد تا با اطلاعات پراکنده موجود حیات سیاسی، اجتماعی آنها از دوره جاهلیت تا ایام فتح اسلامی پی گیری نماید.

### جغرافیای یمن و جایگاه اشعریان

سر زمین اعراب که به جزیره ویا شبه جزیره مشهور بوده است یکی از بزرگترین شبه جزیره های جهان است و به دلیل آنکه اطراف آنرا آبها و دریاها فراگرفته است به این نام موسوم و شناخته شده است (الهمدانی 1989: 84).

محدوده جنوب حجاز و نجد، سرزمین یمن است. یا قوت در این مورد که یمن و آنچه شامل حدود آن می شود می نویسد که این منطقه بین عمان و نجران قرار داشته، سپس بر دریای عرب می پیچد تا آن که به عدن و شحر می رسد. آنگاه از عمان می گذرد ودر بینونه قطع می شود. بینونه که میان عمان و بحرین قرار دارد جزوئی از یمن محسوب نمی شود (حموی، 1957، ج 5: 44) سلسله جبال سرات یمن را از شمال تا جنوب کناره دریا می شکافد و موجب پدید آمدن دره های سر سبز می گردد. در میان بلندی های یمن و دره های آن، فلاتی قرار دارد که از دهناء تا یمامه ادامه دارد، که به این فلات غایط می گویند. صهید در میان این فلات واقع شده که جایی میان مأرب و حضر موت است (الهمدانی: 166) میان رشته کوه سراه و دریا اراضی ساحلی گسترده ای وجود دارد، این اراضی تهامه نامیده شده است این سرزمین را به دلیل شدت گرما و رکود باد تهامه گفته اند زیرا از «التهم» به معنی شدت حرارت و رکود است. (حموی، ج 2: 63) مقدسی ذیل یمن می نویسد آنچه در کرانه دریاست پایین تر و تهامه نام دارد. عرض سرزمین تهامه با توجه به دوری از دریا متفاوت است. این پهنا در برخی مناطق به 5میل می رسد. (مقدسی، 1361: 102؛ جوادعلی، 1367: 187) متون تاریخی عربستان جنوبی، مرزهای یمن را ثبت نکرده اند ولی یمن جزئی از آن است و به نام یمنا خوانده می شود (الوسی، ج 1: 202) استانهای کشور یمن را مخلاف گویند و آنهاشتاد و چهار مخلاف است (یعقوبی، 1347: 97) این تقسیم بندی در نظر جغرافی دانان یکسان نیست و انواع متفاوت از آن به چشم می خورد. به هر حال یمنی ها به لحاظ جغرافیایی در این چهار تقسیم بندی

پراکنده شده اند: مناطق بلند [نجد یمن]، مناطق ساحلی که به عنوان تهامه، یمن شناخته می شوند، ناحیه دیگر الجوف و مأرب است که از نجران در شمال به حضر موت کشیده شده است و شهر در حضر موت فرا رگرفته است. العبر چهارمین ناحیه را در یمن شکل می دهد (al madaj.1988. p5) شایان ذکر است که سرزمین تهامه از باب المنذب در جنوب به سوی (40 کیلومتری) شمال جازان در شمال به صورت موازی با دریای سرخ کشیده شده، بطرف غرب و مناطق کوهستانی شرق دو استانی که تهامه را شکل می دهد عک در شمال و اشعر در جنوب است. بنابراین قبل از اینکه به شهرهای منطقه تهامه یمن و جایگاه اشعریان در این شهرها پردازیم اشاره ای به نسب این قبیله یمنی ضروری می نماید.

#### نسب نامه قبیله اشعر:

در سیره رسول الله آمده است که از پیا مبر در مورد سبأ سؤال کردند پیامبر فرمود سبأ مردی بود که حق سبحانه و تعالی او را ده پسر داده بود. (همدانی، 1360: 27) شش نفر از اینان در یمن مقام داشتند و چهار در شام و از هر پسری قبیله هائی منتشر شد و از این شش که در یمن مقام داشتند «قبیله اشعر» و «قبیله ازد» و «قبیله مذحج» و «قبیله انمار و حمیر» ظاهر گشتند (رازی، 1401: 143) و از آن چهار که در شام مقام داشتند قبیله عامله و قبیله لخم و قبیله جذام و قبیله غسان ظاهر گشت. (زبیدی، 1408: 264) در مورد کلمه «سبأ» آورده اند که این لقب «ابن یشجب بن یعرب بن قحطان» است همان گونه که در نسخ آمده است و در برخی به عنوان «یشجب» به کار رفته و این اشتباه است. گفتنی است که اسم «سبأ بن یشجب» «عبد شمس» است (قلشقدی، 1915: 335).

شایان ذکر است که از «یشجب» سبأ به وجود آمده است و اسم او عامر است. بنا به گفته ابن خیاط، یشجب از عریب بن زید بوجود آمده است و زید از «یشجب بن عریب»، از «زید بن عریب» «ادد بن زید» بوجود آمده است و از «ادد بن زید» مره به وجود آمده اند و همو است که به عنوان «اشعر» شناخته میشود (کلبی، 1988: 368؛ ابن خیاط، 1992: 309؛ دینوری، 1933: 46).

بنابر آنچه گفته شد نخستین کسی که از این قبیله نامدار و شناخته شده است، سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان و از فرزندان او «کهلان بن سبأ و عمیر سبأ» است (ابن حزم، 1988: 308).

این سلام، 141: 314). از قبیله های کهلان «طی بن اددبن زید بن کهلان: و اشعر بن اددبن زید است» (یعقوبی، 1363: 247) اشعر، سمعانی در این مورد آورده است که به فتح الف و سکون و فتح عین و کسر راء که منسوب به اشعر است و آن قبیله مشهوری در یمن است و اشعر «نبت بن ادد: است» (سمعانی، 1408: 642) همچنین گفته شده که او اشعر نامیده شده از آن رو که مو همه جای او را گرفته است. (ابن اثیر، 1400: 642) در منابع اشعریون و بنی اشعر نیز به آنها خطاب شده است و آنها را شاخه ای از کهلان و از اعراب قحطانی و فرزندان «اشعر بن ادد بن یشجب بن عرب بن زید کهلان» آورده اند که همو اشعر است، زیرا هنگامی که از مادر متولد شد پر مو بود (فلشقتندی، 1411: 168) از اشعر «جماهر»، «ارغم»، «ادغم»، «جده»، «عبد شمس»، «عبد ثریا» بوجود آمده اند (ابن عبد ربه، 1372: 314).

### سکونت گاه اشعریان

همان طور که قبلا اشاره شد این قبیله در منطقه تهامه یمن سکنی گزیده بودند که به جز آنها قبایل دیگر نیز در آن مناطق متوطن شده بودند. شهرها و مناطق مختلفی بعنوان محل اسکان آنها یاد شده است که از جمله آنها نواحی «حیس» و «کدرا»، «زبید» و «غلافقه» بوده است همچنین از مناطقی به عنوان «قحمه» و «رمع» به عنوان مسکن اشعریان یاد شده است. ركب شاخه ای از اشعر است که در شرق و جنوب زبید ساکن می باشد (الهمدانی: 96) و زبید در سرزمین هموار واقع شده که با دریا کمتر از یک روزه راه فاصله دارد و بعنوان قصبه تهامه محسوب می شده است. گفته شده است که حصیب متعلق به وادی زبید است سپس نام وادی بر حصیب و کل منطقه اطلاق شده است (حموی، 1376: 131) بنا به گفته جغرافیدانان، اشعریان با بنب واقد از قبیله ثقیف در زبید و روستای آن «الحصیب» سکونت داشتند (ابوالفدا، 1369: 122) در خبر سطح کاهن در مورد اشعریین آمده است: هنگامی که بررسول الله وارد شدند «پیامبر از ایشان سؤال کرد که شما از کجا آمده اید، گفتند از زبید» گفت بارک الله بر زبید» (الیمنی، 1979: 45).

قابل ذکر است که شهر جدید زبید در ایام مامون ساخته شده است (حموی: 131) بندر شان در ساحل زبید برکنار دریا واقع و شهرهای آنان «الحیس و الکدر» در دره سهام بوده است (حموی، ج 2: 332، ج 4: 208).

در الکدراء، عک و اشعر با هم سکونت داشتند (الهمدانی: 96) از دیگر مکانهایی که اشعریان سکونت داشتند قحمه بود که بر ساحل دریای احمر قرار گرفته بود بین قحمه و زبید یک روز راه است در «قحمه» اشاعره و همچنین خولان و همدان سکونت داشتند (حموی، ج 4: 310) «رمع به کسراء در نزدیک زبید واقع شده است. به عبارت دیگر این منطقه نزدیک غسان و زبید است (حموی، ج 3: 168) شایان ذکر است که از این قبیله تعدادی در غرب شراه و «وادی ملح» نیز مسکن داشته اند (الهمدانی، 118: 244) همچنین بین وادی ملح و منطقه تباشعه، سرزمین الشعور قرار دارد که بخشی از قبیله از اشعر آنجا ساکن بودند (همان: 118).

#### وضعیت سیاسی و دینی قبیله اشعر در عصر جاهلیت:

مقارن با حکومت ذو نواس در یمن تحولات دینی در این سرزمین بوقوع پیوست که پیامدهای سیاسی نیز به دنبال آن رخ داد. گرایش این حکمران به آیین یهودیت و قلع و قمع مسیحیان و انکس امپراطوری روم را برانگیخت لذا از پادشاه حبشه، که دوست و معاهد او بود درخواست کرد که به یمن حمله کند و انتقام مسیحیان را بگیرد. لشکر کشی حبشیان به یمن منجر به استقرار آنها در آن سرزمین شد لیکن با عملکرد اشتباه و نارضایتی یمنی ها، سرانجام با مداخله شاهنشاهی ایران ساسانی، حبشیان از آن سرزمین ریشه کن شدند و از این زمان به بعد یمن در زیر سیطره ایرانیها قرار گرفت. شایان ذکر است که در آستانه ظهور اسلام از نفوذ و سیطره ایرانیان بر این سر زمین کاسته شده بود و قدرت آنها صرفا به صنعا و چند شهر دیگر محدود می شد. بنابر این در قسمت های مختلف یمن قبیله ها به طور پراکنده یا در حال ائتلاف به سر می بردند و یا کشمکش های دیرین نظام قبایلی میان آنها حکم فرما بود.

ظهور قدرتها و رهبران گوناگون در منطقه به طور اجتناب ناپذیر آنها را به سوی یک نزاع قدرت سوق میداد. وقتی پیامبر (ص) تبلیغ رسالت خود را شروع کردند نزاع میان گروه های یمنی به اوج خود رسیده بود بنابر این مهمترین حادثه در یمن آن زمان تشکیل اتحادیه های قبیله ای و کشمکش و رقابت ما بین آنها بود. این اغتشاش سیاسی که ناشی از نزاع قبایلی بود در همه مناطق جریان داشت که موجب نا آرامی و عدم امنیت در یمن شده بود. در تهامه ی یمن و قسمت های شمالی که فلات مناطق بلند، موقعیت آن را از سایر نواحی متفاوت کرده بود به رهبرانی با نفوذ و ائتلاف قبایلی قدرتمند در این مناطق به ظهور نرسیده بود در تهامه قبایل عک

واشعر تجمعی از مردمان را آشکار می کردند (ابن خلدون، 1986، ج 2: 529) شایان ذکر است که در مناطق شمالی یمن قبایل قدرتمندی مانند خثعم، ازد و بجیله سکونت داشتند (الهمدانی: 118). مواردی از ائتلاف قبیله اشعر با قبایلی نظیر عک و خثعم در منابع تاریخی دیده میشود. به نظر میرسد که ائتلاف عک و اشعر سببی بوده و رابطه خویشاوندی هم بین آنها وجود داشته است زیرا در موارد متعدد این اتحاد دیده میشود. از جمله همگام بودن قبایل خثعم و عک با اشعریان در حادثه فیل است. همچنین حضور عکی ها در کنار نمایندگان اشعری هنگامی که به حضور رسول خدا (ص) رسیدند و نیز ائتلاف آنها در جریان ارتداد یمنیها را می توان ذکر کرد. چنانکه گفته شد همگامی دو قبیله به لحاظ سیاسی پیوند هایی را بین آنها بوجود آورده بود. به طوریکه در دوران اسلامی نیز صحنه هایی از حیات مشترک سیاسی بین اشعریان و عک ترسیم شده است.

در منابع تاریخی از دوران جاهلیت این قبیله تصویر روشنی بدست نمی آید با توجه به این که تاریخ اعراب در دوران پیش از اسلام از طریق سینه به سینه نقل می شده و یا به صورت مفاخرات قومی در شهر آنها منعکس می شده است. از این رو در مورد این قوم اطلاعات زیادی را در اختیار ما قرار نمی دهد. تنها سرنخ هایی که در مورد حیات سیاسی و اجتماعی و دینی اشعریان در عصر جاهلیت بدست آمده مربوط به حادثه فیل، شرکت آنها در مراسم حج و نوع پرستش آنهاست.

رقابت و کشمکش بین دو قدرت ایران و بیزانس و تلاش برای سیطره بر مسیرهای تجاری در خشکی و دریا، یمن را به محل زور آزمایی این دو ابر قدرت در برهه ای از تاریخ ساخته بود. رویکرد تحولات درونی یمن منجر به باز شدن جای پای امپراطوری بیزانس و به دنبال آن آیین مسیحیت شده بود که در راستای تأمین اهداف سیاسی، مذهبی و اقتصادی امپراطوری روم قرار داشت. حادثه فیل زمانی به وقوع پیوست که حکمران حبشی تبار در راستای تأمین منافع اقتصادی و توسعه دیانت مسیح گام برمی داشت. قابل ذکر است که حوادث جنوب عربستان با اقتصاد و سیاست کلی آن دوره ارتباط داشت و همین امر منجر به مداخله دو دولت ساسانی و روم در عربستان شده بود. ساسانیان خواهان نفوذ در سواحل اقیانوس هند و در عربستان جنوبی بودند تا بدین طریق راه بازرگانی رومیان با مناطق مذکور را

ببندند و در عوض رومیان می‌خواستند این راه مهم را همچنان باز نگه دارند تا کالاهایی که برای دنیای متمدن آنها ضروری بوده است به آسانی و ارزانی به دست آورند. مصادف با این اوضاع و احوال اخبار موجود حکایت از رونق اقتصادی مکه و دخالت قریش در تجارت شمال و جنوب و شرق و غرب در آن زمان دارد. از دیگر سو هنگامی که ابرهه تسلط خود را بر عربستان جنوبی مستحکم کرد و قبایل چادر نشین این قسمت از عربستان اطاعت او را گردن نهادند او به فکر تسلط بر عربستان شمالی و حجاز افتاد. شاید او می‌خواست است مملکت خود را به سرزمین روم نزدیکتر سازد زیرا هر دو مسیحی و همکیش بودند، شاید رومیان او را تحریک کردند که چنین کند تا بتوانند راههای تجارت اقیانوس هند را که در دست دولتی غیر مسیحی بود به بندند و از این جهت آسوده خاطر باشند، شاید ثروت مکیان که به تازگی از راه تجارت با شمال و جنوب بدست آمده بود. و شهرت اقتصادی و دینی آن حسد او را برانگیخته بود و نمی‌خواست چنین مرکز اقتصادی و دینی مهمی از حوزه اقتصادی او خارج باشد. شاید هم مقصود او این بوده باشد که هم صنعا را مرکز سیاسی عربستان کند و هم مردم عربستان را به دین مسیح در آورد و از این راه نفوذ حبشیان مسیحی را در عربستان امری مسلم و مسجل نماید. رنگ اقتصادی حادثه فیل حتی در بنای کلیسای ابرهه مشهود است بطوریکه هنگامی که حکومت یمن توسط نجاشی به ابرهه تفویض شد بزرگان را جمع کرد و به ایشان گفت «مرا راهی سازید به عملی که ملک را خوش آید» (میبدی، 1357، ج 10: 615) به او گفتند که عرب را خانه ایست مقدس و مردمان روی به آن خانه دارند.

بنابراین تو در صنعا کلیسای بساز بنام ملک و بر دین ترسایی، لذا کسانی را برای تبلیغ به اطراف و اکناف گسیل داشت و عربان را نیز بخواند و به زر و سیم و تحفه ها و هدیه ها ایشان را متمایل نمود تا مردم روی به این معبد بیاورند گفته شده به دلیل بخشش زروسیم خلقی به آنجا روی آوردند و هر کسی با تحفه و هدیه از آنجا بر می‌گشت. بنابراین شایعه شد که آن حج و زیارت که در مکه و خانه عرب بود به یمن افتاد و همین امر منجر به واکنش اهل مکه بویژه قریشیان شد. داستان توهین به کلیسای ابرهه توسط مردی مکی که از قبیله کنانه بود در منابع منعکس شده، همچنین گفته شده است که آن کلیسا توسط جماعتی از بازرگانان قریش به آتش کشیده شده است (رازی، 1398، ج 12) به هر حال جسارت مکیان عزم این حکمران و محافظ



دیانت مسیح را در جهت اعزام لشکر برای تخریب کعبه استوار ساخته و از این رو بود که با کمک نجاشی سپاهی را تجهیز نمود و دستور بسیج لشکر را داد و بیشتر سپاهیان او از قبایل عک و اشعری و خثعم بودند و این اشعار را می خواندند «مکه شهری است که از میان خواهد رفت آن را فیل ها و اشعریها از میان خواهند برد». (همدانی: 61 و بیهقی: 55) مقدمه لشکر ابرهه مقدار زیادی از دامهای قریش از جمله دویست شتر عبدالمطلب را به غارت بردند چون این خبر به عبدالمطلب رسید از مکه بیرون آمد تا به اردوگاه ابرهه رسید. حاجب ابرهه مردی از اشعری ها بود که عبدالمطلب را از سابق می شناخت و او را نزد ابرهه راهنمایی نمود. بعد از ملاقات عبدالمطلب با ابرهه آنها شب را در کمال ناراحتی گذراندند افراد قبیله خثعم و اشعریون بپا خواستند، تیرها و نیزه های خود را شکستند و توبه کردند و از شرکت در خرابی کعبه منصرف شدند. گویند در حادثه فیل هیچ یک از مردم قبیله های خثعم و اشعریون کشته نشدند. در این مورد اشعاری هم نقل کردند (همدانی: 64).

از ائتلاف اشعریان با قبایل خثعم و عک در حادثه فیل و همراهی آنها در تخریب کعبه، به نظر میرسد که این سه قبیله ساکن در منطقه تهامه یمن در راستای اهداف سیاسی و اقتصادی خویش مبادرت به همراهی با ابرهه کرده بودند چنانکه زیارت کلیسای وی توأم با تامین منافع اقتصادی زائران بود. احتمالاً همراهی آنها در این اردوکنشی نیز با منافع سیاسی و اقتصادی برای این قبایل یمنی بوده است اما اینکه یمنی ها آیین مسیحی را پذیرفته باشند در منابع چیزی منعکس نشده است لیکن با توجه به پشیمانی اشعریان و دیگر یمنی ها در حین لشکرکشی، می توان حدس زد که اعتقاد به کعبه در نزد عرب بسیار ریشه دارتر از آن بوده است که تحت تاثیر اقتصاد و ادیان دیگر قرار گیرد به طوری که بعد از حادثه فیل، احترام و ابهت کعبه نزد اعراب رو به فزونی نهاد و به تدریج زمینه برای احیای توحید در این خانه مقدس آماده گشت. از حضور اشعریان در حادثه فیل چنین بر می آید که آنها وابستگی زیادی با عک و خثعم داشتند بویژه با عک که در بیشتر حوادث سیاسی و اجتماعی هویت یکسان دارند و ویژگی دیگر نیروی جنگی آنها بود که شجاعت و کار آموزدگی آنها به عنوان یک تکیه گاه برای متخاصم محسوب می شد. این قضیه در دوران اسلامی با شرکت وسیع آنها در زمان فتوح نیز به چشم می خورد.

### حیات دینی اشعریان در عصر جاهلیت

قبیله اشعر نیز مانند برخی قبایل جزیره العرب در عصر جاهلیت بت می پرستید آنها بتی مخصوص به خود داشتند. بنا به گفته ابن حبیب «المنطبق» بتی بود که سلف، عک و اشعریون آن را می پرستیدند (ابن حبیب، بی تا: 318) در حالی که بت نحاس از درون آن صدایی بیرون می آمد که هنگامی که آن را شکستند در درون آن شمشیری یافتند و آن را رسول الله برای خود برداشت. (جواد علی، 1987: 336) عربها بتهای بسیار بصورت خانه، سنگ و درخت و امثال آن را می پرستیدند. آنها بعضی مکانها را مقدس می شمردند ولی عقاید آنها چندان جدی و استوار نبود. بت پرستی در آستانه ظهور اسلام در معرض فروپاشی قرار گرفته بود. اندیشه زرتشی و مسیحی و یهودی در حال نشر بود و بتها در معرض شک و تردید اعراب قرار گرفته بود. تنها کسانی که منافعشان ایجاب می کرد و یا اعرابی که بر حیات جاهلیت اصرار می ورزیدند همچنان به عقاید خویش تعصب می ورزیدند. پس اعراب هر گاه می خواستند به زیارت کعبه روند افراد هر قبیله نزد بت خود می ایستادند و در پیشگاه آن نیایش می کردند. سپس تا ورود به کعبه تلبیه می گفتند و تلبیه های ایشان مختلف بود.

تلبیه عک و اشعر: نوح للرحمان بیتا عجبا  
مسترامضبیا محجبا  
پوشیده، در بسته و پرده داری می رویم  
برای خداوند مهربان به حج خانه‌ای شگفت  
(یعقوبی: 34)

### اسلام آوردن اشعریان

هنگامی که پیامبر (ص) حکومت اسلامی خود را در مدینه بنیان گذاشت و بر اوضاع مسلط شد تصمیم به گسترش دعوت خویش گرفت. این دعوت فراگیر یمن را نیز شامل شد. از سوی دیگر یمن فاقد قدرت مرکزی بود و نزاع و رقابت میان قبایل محلی و روسای قبایل در جریان بود از این رو زمینه مناسبی راداراشده بود تا این سرزمین متفرق در آغوش قدرت نو ظهوری قرار گیرد. گرایش گسترده به جانب اسلام در سال نهم هجری که به عام الوفود معروف است در میان قبایل شبه جزیره به چشم می خورد، اما قبل از آن نیز تماسهایی بین پیغمبر و سران قبایل صورت گرفته بود. اما نخستین قبیله که به صورت گروهی به اسلام گرایش پیدا کرد و از قبایل

جنوبی محسوب می شد اشعری ها بودند. در منابع تاریخی این قضیه به صور گوناگون و با تناقض نقل شده است.

آورده اند که پنجاه نفر از اشعری ها و دو نفر از عک که با آنها بودند، با کشتی واز راه دریا آمدند و در جده از کشتی پیاده شدند و چون نزدیک مدینه رسیدند این بیست را می خواندند: «فردا با دوستان محبوب، محمد و گروهش دیدار میکنیم» و چون به مدینه رسیدند پیامبر را در حال حرکت به خبیر دیدند و با آن حضرت دیدار کردند و مسلمان شدند. پیامبر (ص) فرمود اشعری هایمان مردم چون کیسه ای هستند که در آن مشک باشد» (نویری 1365، ج 3: 31).

به نظر میرسد منابع بروی یک نکته اتفاق نظر دارند اشعریان در سال هفتم و در جریان نبرد خبیر به اسلام گرویدند اما آنچه که بحث برانگیز است مهاجرت آنها به حبشه و وارد شدن آنها به مدینه همراه جعفر ابن ابیطالب است که اظهارات متعدد و متناقضی در این زمینه مطرح شده است. یکی از شخصیت های که راجع به او و گروه همراهش اظهار نظر شده است ابو موسی اشعری است که برخی او را جزو مهاجران حبشه محسوب داشته اند. عبدالله بن قیس بن سلیم هصار از قبیله اشعراز قبایل یمنی و قحطانی است نام جد او هصار در طبقات ابن سعد و بعضی کتب دیگر رجال حاضر ضبط شده است. مادرش ظبیه بنت وهب از قبیله عدنان بوده است گفته شده در مکه اسلام آورد. ابن سعد در طبقات آورده است او به مکه رفت و در آنجا با سعید بن امیه ملقب به ابواحیحیه هم پیمان شد و اسلام آورد و با مسلمانان به حبشه مهاجرت کرد (ابن سعد، ج 4: 105 و عسقلانی، 1328: 395) لیکن برخی از علما درباره این سیر و انساب، نظر دیگری ابراز داشته اند. از جمله ابن اسحاق او را حلیف آل عتبه بن ربیع بن عبد شمس دانسته است، بلاذری در انساب الاشراف می گوید که او در هجرت دوم به حبشه مهاجرت کرده است و این هشام نام او را در جزو کسانی که با جعفر بن ابیطالب به حبشه مهاجرت کرده اند آورده است. جالب توجه است که نام کسانی که برای بار دوم به حبشه هجرت کرده اند، فقط در انساب الاشراف و سیره ابن هشام آمده و طبری و ابن سعد این فهرست را ذکر نکرده اند (ابن الجوزی: 251 و ابن اثیر: 245) لیکن ابن سعد در طبقات از قول محمد ابن عمر واقدی روایت می کند که ابو موسی از مهاجران به حبشه نبوده است و در مکه با کسی حلیف نبوده بلکه در مکه

اسلام آورد و به سرزمین خود بازگشته است (ابن سعد ج 4: 106 و ابن عبدالبر، 1318: 678) و از آنجا در سال هفتم هجرت با جمعی از اشعریون به مدینه رفته است. رفتن او با بازگشت دو کشتی از مهاجران از حبشه به سرپرستی جعفر بن ابیطالب مصادف شده است. (ابن خیاط، 1993: 347) آنگاه از قول واقدی نقل کرده، که موسی بن عقبه، محمد بن اسحاق و ابومعشر او را جزو مهاجران به حبشه ذکر نکرده اند. (ابن الجوزی: 251) روایت دیگر در طبقات آمده است که از یزید بن عبدالله ابن ابی برده و از ابو موسی اشعری آمده است. که ابو موسی با دو تن از برادرانش در جزو پنجاه و چند نفری بوده که با قوم خود و از مسکن خود مهاجرت کردند و کشتی ایشان را به حبشه نزد نجاشی برد. جعفر بن ابیطالب با جمعی از مسلمانان هنوز در آن جا بودند و با جعفر و مسلمانان به هنگام فتح خیبر در یک کشتی به مدینه رفتند و حضرت رسول ایشان را در غنایم خیبر سهیم کرد. (همدانی، ج 1: 844) و فرمود شما دو بار هجرت کردید، یکی به حبشه و نزد نجاشی رفتید و دیگر به مدینه و نزد من. (ابن عبدالبر: 382) در روایتی که در فوق ذکر شد تضادهایی در مورد مهاجرت اشعریان و ابو موسی به چشم می خورد واقدی او را جزو مهاجرین به حبشه نمی داند و حلف او را در مکه انکار می کند. ابن هشام و بلاذری او را از اصحاب هجرت دوم به حبشه و حلیف آل عتبه بن ربیع بن عبد شمس می دانند و ابن سعد او را حلیف سعید بن امیه می داند. تأکید واقدی بر اینکه ابن اسحاق نام ابو موسی را در حمله مهاجران به حبشه نیاورده است این گمان را تقویت کرده که نام ابو موسی را بعدها داخل فهرست کرده اند. از سوی دیگر در نام حلقای او نیز در مکه اختلاف است و هم در کیفیت مهاجرت آنها به حبشه به طوری که از مضمون روایت برمی آید هجرت آنها به حبشه تصادفی بوده است احتمال می رود که قدمت اسلام او در مکه و همچنین هجرت او به حبشه بعدها درست شده باشد و تا از جانب فرزندان او سابقه ممتدی برای او در اسلام ذکر شود و او را از جمله همراهان جعفر ابن ابیطالب بشمارند. ابن ابی الحدید از قول ابن عبدالبر آورده است که از مهاجران به حبشه نیست ولی او اسلام آورد و به سرزمین قوم خود مراجعت کرد و سپس او و گروهی از افراد قبیله اشعر به حضور پیامبر آمدند (ابن ابی الحدید، 1371: 400 و مقدسی، 1916: 120).

به هر حال احتمال دارد که ابوموسی پس از آنکه آوازه فتوح حضرت رسول در عربستان پیچیده بود در سال هفتم به هنگام فتح خیبر باکسان خود به مدینه رفته و ورود او با بازگشت جعفر و یاران او از حبشه مصادف شده باشد (عاملی، 1373: 90).

آنچه که در مورد قدمت اسلام ابو موسی و مهاجرت او به حبشه در روایات ذکر شده است ممکن است توسط دستگاه اموی تراشیده شده باشد تا فضایل علی(ع) را تحت الشعاع قرار دهند و به قدرت رسیدن معاویه را مشروع تر جلوه دهند و این کار توسط فرزندان وی که وابسته به دستگاه امویان بودند صورت گرفته باشد. به عنوان مثال بیهقی روایتی آورده است: ابو برده از پدرش نقل می کند که پیامبر به ما دستور فرمود تا همراه جعفر ابن ابیطالب به حبشه برویم و چون به آنجا رسیدیم نجاشی کسی سوی ما فرستاد و احضارمان کرد. جعفر به ما گفت کسی از شما صحبت نکند سخنگوی شما من خواهم بود. پیش نجاشی رسیدیم و او در مجلس نشسته بود. بیهقی می گوید اسناد این حدیث صحیح است و دلالت دارد بر این که ابوموسی که (در سلسله سند قبل محذوف است) در مکه بوده و با جعفر ابن ابیطالب به حبشه رفته باشد. ابوموسی که شاهد گفتگوی جعفر و نجاشی بوده است، آنرا نقل کرده است (ابوبکر بیهقی، 1361: 56).

از خانواده ابوموسی برادران او ابو عامر و ابو برده و ابورهم با او اسلام آوردند. (ابن قتیبه دینوری، 1934: 115) لیکن ابورهم به حضور پیامبر خدا صلی اله علیه و اله نرسیده است. روایت دیگری است که بخاری از یزید بن عبدالله بن ابی برده و از ابو موسی آورده است که به سوی پیامبر خارج شدیم من و برادرانم و کوچکترین ایشان من بودم و دیگران ما ابورهم بود در حالی که 53 یا 52 مرد از قوم من با ما بود ند. (ابن اثیر، 1932: 25) به هر حال روایاتی که در باب مهاجرت ابن خاندان به حبشه و قدمت اسلام آنها نقل شده است توسط خاندان ابو موسی پرداخته شده است.

آنگونه که گفته شد، یمن بعثت عدم تمرکز سیاسی همیشه گرفتار نزاع های روسای قبایلی بود و این پراکندگی و آشوب های سیاسی آنها را به سوی قدرت تازه پسا خاسته شمال سوق می داد که در مدینه شکل گرفته بود و به سرعت در حال گسترش بود به طوری که برخی روسای یمنی به شدت تمایل داشتند تا برای املاک و دارایی شان تضمین به دست آورند

(بلاذری: 101) با وجود این منابع به ما نمی‌گویند چرا یمنی‌ها در جستجوی تضمین بودند. دلیل آن از یکسو آینده‌نگری روسا و سران قبایل و از سوی دیگر آشوب‌های سیاسی و ناامنی در مخلاف‌های یمن بود که آنها را به سوی یک قدرت متمرکز سوق می‌داد. اگر مسأله آینده‌نگری قبایل یمنی در رابطه با اسلام را جدی بگیریم این حس در اشعریان قویتر از سایر قبایل بوده است زیرا آنها دو سال قبل از عام الوفود به حضور پیامبر رسیدند و اسلام آوردند و حتی رد پای آنها در فرماندهی سپاه در نبرد حنین که علیه قبیله هوازن صورت گرفت، دیده می‌شود، برخلاف آن اشعریان پس از فتح خیبر به حضور پیامبر رسیدند و آنها در جنگ شرکت نداشتند ولی پیامبر آنها را در غنائم سهمیم کرد (ابن کثیر: 205) چون رحلت می‌فرمودند به رعایت حقوق اشعریان از درآمد خیبر وصیت فرمودند (واقعی، 1369: 530 و ابن عبدالبر: 678 و الذهبی، 1411: 514).

نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است نحوه برخورد پیامبر (ص) با نمایندگان قبایل است که با برخی از آنها با گرمی رفتار می‌کرد و با گروهی دیگر با شیوه‌ای کاملاً سرد و آرام. این طرز رفتارها ممکن است از طرز تلقی متفاوت و رفتار نمایندگان نسبت به اسلام و پیامبر ناشی شده باشد. برخی اسلام را برگزیده بودند قبل از ورود به مدینه و برخی دیگر با شرایط حاضر به پذیرش اسلام می‌شدند. به نظر می‌رسد اشعریان نوع نخست را در رفتار خود انتخاب کرده بودند به هر حال از این که اشعری‌ها پس از رسیدن به حضور پیامبر در مدینه به سرزمین خود بازگشته باشند در منابع تصویری به چشم نمی‌خورد اما آنان در سال نهم در نبرد حنین حضور داشته‌اند. پس از فتح مکه پیغمبر و مسلمانان پانزده روز در مکه بودند در این اثنا خبر رسید که مردم هوازن به پیشوایی مالک بن عوف و کمک طایفه ثقیف برای جنگ با مسلمانان آماده‌اند مالک بن عوف به همراه سپاه خود زنان و اطفال و اموال فراوانی آورده بود تا سپاه از فرار منصرف شود. هنگامی که سپاه مسلمین با مشرکان رویاروی شد ابتدا فرار کرده سپس جمع شدند و با کارزاری سنگین مشرکان روی به هزیمت نهادند.

بنا بر نقل واقعی در مغازی «چون لشکر به هزیمت شد هر قومی از ایشان به گوشه‌ای افتادند و مالک بن عوف با لشکری بگریخت و روی به طائف نهاد و گروهی دیگر به جانب نخله و اوطاس گریختند» (واقعی: 697).

گویند رسول خدا (ص) ابو عامر اشعری را به تعقیب افرادی که به اوطاس عقب نشینی کرده بودند مامور فرمود و برای او پرچمی بست. (بلاذری: 82 و ابن کثیر: 338). سلمه بن رکوع که در این لشکرکشی همراه او بوده است می گوید «چون هوازن گریختند در اوطاس اردوی بزرگی برپا کردند با آن که گروه زیادی از ایشان پراکنده و کشته و اسیر شده بودند مع ذالک وقتی به اردوگاه ایشان رسیدیم شروع به مبارزه کردند و از تسلیم شدن خوداری کردند» (واقدی: 698).

گفته شده است که ابو عامر در این جنگ 9 نفر را به قتل رساند (ابونعیم، 1377: 175؛ طبری، 3: 1206) و سرانجام بر اثر ضربتی که به ابو عامر زده شد او از پا در آمد. هنوز رمقی داشت که ابو موسی اشعری را جانشین خود کرد و به او گفت قاتلش مردی است که عمامه زرد بر سر دارد. گویند ابو عامر به ابو موسی اشعری وصیت کرد و پرچم را به او سپرد و گفت: اسب و سلاح مرا به حضرت رسول تقدیم کن. ابو موسی با آنها جنگ کرد و خداوند فتح و پیروزی نصیب او فرمود و قاتل ابو عامر را کشت. (همدانی: 921) پس از آن که ابو موسی به خدمت رسول خدا رسید رسول بر خاست و دو رکعت نماز گزارد و عرض کرد پروردگار ابو موسی را پیامرز و او را در زمره بلند پایگان امت من قرار بده. برخی تصور می کنند این موضوع در ماجرای حکمین به وقوع پیوسته باشد (واقدی: 699 و طبری: 79 و 80 و ابن سعد: 151) گفته شده است شهدای حنین جمعا چهار نفر بودند که از جمله آنها ابو عامر اشعری بود که در اوطاس کشته شد (ابن قتیبه: 115 و عسقلانی: 123 و امین، 1986: 144).

### نمایندگان پیامبر و اشعریان

پس از ارتباطات قبایل یمنی با پیامبر یکی از موضوعات پیچیده و مهم، چگونگی عرضه اسلام است که این مهم با حضور نمایندگان پیامبر در میان قبایل یمن تحقق یافت. مختصر نگاهی به نام کسانی که پیامبر (ص) به عنوان نماینده برگزیده اند دو گروه متفاوت را آشکار می کند. نخست جمع کنندگان صدقه و دیگر معلمین و قدیسان، بنابراین گروه نخستین در امور مذهبی دخالت داشتند و دیگری در امور نظامی و سیاسی درگیر بودند. به نظرمی رسد پیامبر (ص) قصد داشتند حاکم محلی یمنی را به عنوان نماینده انتخاب کنند یا آن که این رهبران چیزی از قواعد اسلامی نمی دانستند پیامبر با اینها کسانی رامی فرستادند که از دانش کافی برخوردار بودند تا

امور اسلامی را توضیح دهند. بنا به گفته منابع برخی از اسامی نمایندگان پیامبر بین سالهای 11 تا 9 در سرزمین یمن بدین شرح بوده است.

1- معاذ بن جبل خزرچی انصاری معلم شریعت اسلامی (طبری: 1453)

2- خالد بن سعید عاص جمع اوری کننده صدقات (رازی: 482)

3- عمرو بن سعید حزم انصاری قاضی و معلم با حریت بن کعب در نجران (طبری:

1453)

4- ابو موسی اشعری یک یمنی در مأرب (ابن حبیب: 126)

5- طاهر بن ابی هاله تمیمی جمع اوری کننده زکات عک و اشعر. (طبری، 1453)

6- عکاشه بن محسن جمع اوری کننده زکات سکا سک و سکون در حضر موت (بلاذری

102:

7- مهاجر بن ابی امیه محزومی جمع اوری کننده زکات با معاویه کنندی در سدیف و حضر موت (رازی: 482) و ابو سفیان بن حرب در جرش گمارده شدند. نمایندگان پیامبر در امورسیاسی و نظامی از میان خود قبایل یمنی انتخاب می شدند. طبق گفته مغازی بعد از نبرد طائف پیامبر عتاب بن اسید را به استانداری مکه منصوب کرد و معاذ بن جبل و ابو موسی اشعری راهم در مکه برای آموزش قرآن و فقه و مسائل دینی به مردم مامور کرد. (گنجی، 1373: 303) هر چند که این نمایندگان از میان قبایل خودشان توسط پیامبر انتخاب شده بودند این سیاست منجر به مخالفت رو سای قبایل علیه اقتدار اسلامی شده، شورش هایی را بعد از مرگ پیامبر ترتیب دادند.

ابو موسی اشعری یک یمنی بود که به عنوان نماینده پیامبر (ص) در امور دینی به یمن اعزام شده وی در سال دهم هجری پیش از حجةالوداع بر بخشی از یمن امارت یافت و گفته شده که عامل مأرب بوده است و تا دوران خلیفه اول بر این سمت باقی ماند (ابن حبیب: 126 و گنجی: 303).

در منابع به ماموریت معاذ و ابو موسی به یمن اشاره شده است. ابو نعیم اشاره کرده است که پیامبر خدا معاذ و ابو موسی را به سوی یمن فرستاد و به ایشان امر فرمود که قرآن را به مردم تعلیم دهند. (ابو نعیم: 256 و ذهبی، بی تا: 23 و ابن جوزی، بی تا: 556) به نظر می رسد



که ابو موسی در ابتدای امر به عنوان یک یمنی، همگام با معاذ در آموزش امور مذهبی و تعلیم قرآن به یمنی ها، به سوی آن سرزمین اعزام شده باشد و در دوره های، بعدی حیات پیامبر (ص) به عنوان فرماندار در برخی از نواحی یمن به انجام امور پرداخته باشد. گفته شده هنگامی که باذان عامل کسری بر یمن مسلمان شد و یمنی ها همگی مسلمان شدند، پیامبر او را عامل یمن قرار داد (قلقشقندی: 26) و همه آن سرزمین را به او سپرد تا هنگامی که زنده بود همچنان عامل رسول الله (ص) در یمن بود و او را از هیچ منطقه‌ای عزل نکرد و شریکی هم برای او تعیین نفرمود و چون باذان در گذشت نبی اکرم (ص) یمن را میان جماعتی از اصحاب خود تقسیم فرمود که عبارت از "شهر بن باذان" "عمر بن شهر همدانی" "عبدالله بن قیس" "خالد بن سعید بن عاص" "طاهر بن ابی هاله" "یعلی بن امیه" "عمر بن حزم" بودند سرزمین هبروت و سکاسک و سکون را به "زیاد بن لبید بن لبید بیاضی"، "عکاشه بن ثور بن غوثی" و معاویه بن کنده " واگذار فرمود و معاذ بن جبل "رأبه عنوان معلم یمن و حضر موت تعیین فرمود (جوزی: 6 و ابن خلدون، ج: 2: 843؛ نویری، ج: 4: 46) برخی منابع ابو موسی را عامل پیامبر بر زبید و عدن و ساحل معرفی کرده اند (ابن کثیر: 115) وی بین سالها ی ده الی یازده در زمان حیات پیامبر عامل این مناطق بوده است. (عسقلانی: 359 و ابن اثیر: 245 و العبر، 1408: 44) به نظر می رسد پیامبر (ص) ابو موسی را به مناطقی فرستاده که در تهمانه یمن قرار گرفته و اشعریان به طور پراکنده در این مناطق سکونت داشتند و این امر با سیاست آن حضرت نسبت به گسیل نمایندگان به یمن همخوانی دارد. زیرا سعی شده بود استانداران یمن از میان خود قبایل و فردی انتخاب شود که مورد تایید حکومت مدینه باشد. برای جمع آوری زکات از قبایل عک و اشعر طاهر بن ابی هاله تمیمی به سوی آنها اعزام شد چنانکه در جریان ارتداد باشورش این قبایل مواجه شد که در جای خود بدان اشاره خواهد شد. (ابن خلدون، ج: 2: 843) در مورد حضور طاهر بن ابی هاله در میان قبایل عک و اشعر اتفاق نظر وجود دارد که اندکی قبل از وفات پیامبر با جریان ارتداد مواجه گردید. هر چند در منابع تاریخی از انگیزه‌ی این شورش و رهبری آن، تصویر روشنی در دست نیست.

## ارتداد اشعریان

در اواخر حیات پیامبر حکومت نو پای مدینه با حرکت هایی علیه اقتدار اسلامی در نقاط مختلف شبه جزیره عربستان مواجه شد. این شورشها عمدتاً توسط مردانی که در میان قبایل خودشان مدعی پیامبری بودند رهبری می شد. هر چند فقها تعابیری از ارتداد ارائه داده اند لیکن این بازگشت در تاریخ صدر اسلام توسط مورخین به عنوان رده یا ارتداد شناخته شد. نخستین بازگشت از اسلام در یمن توسط اسود عنسی صورت گرفت که توانست بر صنعا و صخر و نقاط دیگر یمن تسلط پیدا کند و اقتدار مسلمین در آن مناطق را به لرزه در آورد. (طبری، ج 4، 1254) از عبید بن صخر روایت است که می گفته است «به هنگامی که در جند بودیم و افراد را به کار واداشته بودیم و میان خود و ایشان پیمان می نوشتیم ناگهان نامه ای از اسود برای ما آمد که در آن نوشته بود ای گروهی که به سرزمین ما وارد شده اید آنچه از سرزمین ما گرفته اید و آنچه جمع کرده اید به خودمان برگردانید که ما به آن سزاوار تریم و شما هم به سرزمین های خود سزاوارترید. گوید به فرستاده او گفتیم از کجا آمده ای، گفت: از کهف خبان. بعد هم اسود متوجه نجران شده و ده روز پس از خروج خود، نجران را گرفت. عامه مردم مذحج هم با او همدست شده بودند. در همان حال که ما به فراهم آوردن نیرو و جمع کردن سپاهی مشغول بودیم خبر رسید که اسود به شعوب رفته و شهر بن باذان به مقابله با او پرداخته است و بیست روز از خروج اسود گذشته بود و در همان حال که منتظر وصول خبر بودیم که بدانیم کدام یک از این دو گروه شکست خورده اند، خبر رسید که اسود، شهر بن باذان را کشته و ابناء گریخته اند و بیست و پنج روز از خروج او گذشته بود که بر صنعا پیروز شد. و نیز معاذ بن جبل ترسان گریخته و پیش ابو موسی که عامل مأرب بود رفت و هر دو به حضرموت رفتند. معاذ در سکون توقف کرد و ابو موسی در سکاسک ماند بقیه امرای مسلمان یمن، خود را پیش طاهر بن ابی هاله رساندند (ابن جوزی: 19 و نویری: 46).

از فحوای این روایت چنین بر می آید که حرکت اسود علیه اقتدار اسلامی و نارضایتی نسبت به وضع مالیات های اسلامی بوده باشد، در صورتی که فرار نمایندگان پیامبر (ص) از آن مناطق نشان از ضعف قدرت اسلامی در منطقه و موج رو به گسترش نارضایتی قبایل در آن سرزمین بود. از نکات قطعی دیگری که در منابع به چشم می خورد این که ابو موسی اشعری

دراواخر حیات پیامبر عامل مأرب بوده است و فرار معاذ به سوی ابو موسی و حرکت هر دو به سوی حضرموت در جریان نهضت اسودعنسی، تردید ناپذیر است.

هر چندشورش اسود عنسی با خیزش ابناء از بیرون و درون قصر او، یک روز قبل از وفات پیامبر خاتمه یافت، اما با رسیدن خبر وفات پیامبر، یمن در یک آشوب سیاسی فرو رفت. (طبری، ج 4، 1453 و ابن اثیر، 1212: 3) وازسوی دیگر مدینه خود را برای پذیرفتن حاکمی جدید آماده می کرد. با وجود این که انتخاب خلیفه سریع انجام گرفت لیکن منجر به گسترش کشمکش درون مدینه و خیزش شورشهایی در نواحی مختلف شد که از یک سو به حاکم جدید واز سوی دیگر نسبت به اقتدار اسلامی و اجرای قوانین آن در مناطق خود ناراضی بودند.

موقعیت سیاسی یمن در اوایل خلافت خلیفه اول بحرانی بود. آشوب و پراکندگی و بی نظمی در گوشه و کنار آن به چشم می خورد، یمنی ها به لحاظ سیاسی به دو گروه تقسیم شده بودند حامیان قدرت اسلامی و مخالفان که در شورشها شرکت داشتند.

در اوایل دوره خلیفه اول در یمن خیزشهایی علیه اقتدار اسلامی صورت گرفت که یکی از آنها برای ما حائز اهمیت است. نخستین آن شورش قیس بن عبد یغوث مرادی در صنعا، دومین حرکت توسط ابن معاویه کندی در حضر موت است و دیگر آشوب سیاسی توسط قبایل عک و اشعر در تهامه به وقوع پیوست. به طوری که قبلا اشاره شد طاهر بن ابی هاله تمیمی نماینده مدینه منوره بر قبایل عک و اشعر در سرزمین تهامه محسوب می شد. (الکامل، ج 3، 1259) در جریان شورش اسود عنسی وی در کوهستان های تهامه اردو زد. اندکی بعدسپاهی متشکل از نیرو های محلی گرد آمد که دیدگاه مشابهی با مسلمین نسبت به شورش اسود داشتند. ابو جعفر گوید «نخستین قبیله که ازپس پیامبر (ص) از دین برگشت عک و اشعریان بودند چون مردم عک از در گذشت پیامبر خدا (ص)خبر یافتند جمعی از آنها فراهم آمدند و گروهی از اشعریان به آنها پیوستند ودر اعلا ب بر راه ساحل، مستقر شدند و جمعی دیگر به آنها ملحق شدند و سالار نداشتند طاهر بن ابی هاله ماجرا را برای خلیفه نوشت و سوی آنها روان شد و رفتن خویش را به وی خبر داد. مسروق عکی نیز همراه وی بود و در اعلا ب با آن جماعت روبرو شد و جنگ در میان رفت و خدایشان هزیمت کرد و بسیار کس از آنها کشته شد(الکامل ابن اثیر، 1259) در منابع تاریخی تصویر روشنی نسبت به اهداف و تقاضاهای شورشیان ترسیم نشده است. از

رهبری این شورش که توسط چه کسی هدایت می شده است، اطلاعی در منابع تاریخی وجود ندارد و شاید به دلیل ناشناخته بودن رهبران شورش در میان قبایل باشد.

این نکات مبهم شاید این ظن را ایجاد کند که این شورش ها به مانند دیگر خیزش ها در یمن چندان نیرومند نبوده تا بتواند بر اقتدار اسلامی در تهمه ضربه ای وارد نماید. این شورش سرانجام توسط طاهر بن ابی هاله و نیروی محلی، بدون نیروی کمکی مدینه سرکوب شد. این ماجرا می تواند نمایان گر عدم گستردگی و ضعف خیزش قبایل عک و اشعر باشد. گفته شده است که ابوبکر پیش از آنکه نامه طاهر و خبر فتح برسد، بدو نوشت نامه تو که حرکت خود را با مسروق عکی و قوم وی به سوی خبیثان اعلاب نوشته بودی رسید. کاری ثواب کرده اید. عجله کنید و فرصتشان ندهید و در اعلاب بمانید تا راه، از خبیثان امن شود و دستور من باید به این جماعت عک و همراهانشان برسد (طبری، 1456: 4) سرانجام مسلمین کنترل منطقه را به دست گرفتند و طرز تلقی همسانی میان قبایل یمنی در مورد حکومت جدید در حال جایگزین شدن بود. در مورد ارتداد اعراب در تاریخ نخستین اسلامی برداشتها و بینش های مختلفی عرضه شده است. برخی از محققین این جریان را به عنوان برگشت از اسلام تعبیر کرده اند. سیف بن عمر در روایاتش که در تاریخ طبری و بسیار دیگر از منابع اسلامی منعکس شده بر این شورش گسترده به عنوان جریان برگشت از اسلام مهر تأیید گذارده است و ارتداد را با غلو بسیار ارائه کرده. البته اصل جریان غیر قابل تردید است ولیکن این شورش ها قابل تفکیک و مرزبندی هستند به طوری که واقعی نقل کرده در جریان شورش کننده، مردمان بر دو گروه بودند: اول گروهی که بر دین اسلام باقی ماندند و در بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات ثابت قدم و استوار بودند و گروه دیگر کسانی بودند که بر شورش و نپرداختن زکات اصرار می ورزیدند. (واقعی، 1410: 169) بخش دیگر از جریان ارتداد مرتبط به رؤسای قبایل می شد که هدفشان به قدرت رسیدن بود و طرح دعوی نبوت نمودند تا به اهداف خویش برسند. (واقعی: 50-40) چنان که اشاره شد بسیار از قبایل بعد از فوت نبی اکرم (ص) از پرداخت زکات به خلیفه جدید امتناع می ورزیدند. این استتکاف، به معنای بازگشت از اسلام نمی تواند تعبیر شود لیکن صاحبان قدرت این خود داری را به عنوان ترک یکی از ارکان دین و

سپس بازگشت از دین قلمداد نمودند و مبارزه جدی را با عصیانگران آغاز نمودند و این تصور است که در منابع اسلامی منعکس شده است.

در مورد شورش تهامه که اشعریان باعکی ها همگام شده بودند اطلاعات دقیقی در کتب رده به دست نیامد. سرکوب سریع شورش با دخالت نیروهای محلی نشان از عدم گسترش و پایداری آن است. شاید بتوان شرکت اشعری ها در شورش تهامه را یک نوع همکاری و همگامی قبیله اشعر با عک تعبیر کرد که این همراهی در جهت های مختلف دیده شده است.

### نتیجه

شبه جزیره عربستان به خاطر موقعیت جغرافیایی و وضعیت آب و هوایی، تا قبل از ظهور اسلام در یک انزوای تاریخی به سر می برد. به طوری که کمتر سردار یا امپراطور فاتحی به فکر تسخیر این سرزمین سوزان می افتاد.

از جمله نواحی آبادان و پر رونق عربستان منطقه یمن بود، که در تاریخ شبه جزیره جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص می داد. با ظهور اسلام وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی شبه جزیره به سرعت دگرگون شد و نظام قبایلی در دو چهره موافقان و مخالفان دعوت جدید، به صف آرای پدید آمد. در این زمان قبیله اشعر که در منطقه تهامه یمن سکنی داشت. تنها سر نخهای که در مورد حیات سیاسی اجتماعی دینی این قبیله بدست می آید برگرفته از تاریخ شفاهی عرب است که سینه به سینه نقل شده و مربوط به حادثه فیل، شرکت آنها در مراسم حج و نوع پرستش آنها است. یمن سرزمینی بود که هم مورد توجه امپراطوری روم شرقی و هم مورد توجه شاهنشاهی ساسانی بود. گسترش مسیحیت با واسطه گری حبشه در این منطقه در راستای تأمین منافع اقتصادی روم شرقی بود. ساسانیان هم به دلیل انحراف مسیر تجاری از قلمروشان در پی تسلط بر این نقطه استراتژیک بودند. قبیله اشعر در حمله ابرهه به مکه شرکت داشتند اما به خاطر اعتقادات ریشه داری که به کعبه داشتند در میان راه منصرف شدند. آنان در این حمله با دو قبیله عک و خثعم هم پیمان بودند. منطقه یمن به جز شهرها و مناطق آبادانش همواره در یک نظام قبایلی و بدون تابعیت از حکومت مرکزی، اداره می شد.

قبیله اشعر مانند عرب در عصر جاهلیت، بت پرست بودند. با گرایش گسترده قبایل به اسلام در سال نهم که به عام الوفود معروف است قبیله اشعر جزء اولین قبایل جنوبی بودند که به

حضور پیامبر (ص) رسیدند اگر چه برخی از آنان در سال هفتم به اسلام گرویده بودند. از آنان در جریان مهاجرت به حبشه یا همزمانی اسلام آوردن آنها با این واقعه روایات متعددی در منابع وجود دارد. عمده این روایات که به مهاجرت به حبشه و تقدم در اسلام اشاره دارند توسط خاندان ابوموسی اشعری نقل شده اند. قبیله اشعر بعد از اسلام آوردن در جنگها رشادتهای زیادی از خود نشان داده اند. پیامبر (ص) توجه خاصی به آنان داشتند و جهت اداره امور مختلف نمایندگانی را به یمن، مسکن اصلی اشعریان می فرستادند. با رحلت رسول خدا(ص)، اسود عنسی در یمن جریان ارتداد را هدایت کرد. او توانست بر صنعا و دیگر نقاط یمن مسلط شود مبارزه او با اقتدار حکومت اسلامی و مالیاتهایی که بر یمنی ها وضع شده بود دامنه ارتداد را گسترش می داد. ابو موسی که در این زمان عامل پیامبر در مأرب بود به اتفاق معاذ علیه اسود عنسی بسیج شدند و این شورش را توسط نیروی محلی سرکوب کردند. در زمان خلیفه اول شورش قیس بن یغوث مرادی در صنعا، شورش ابن مهاویه کنندی در حضرموت و شورش قبایل عک و اشعر در تهامه به وقوع پیوست. طاهر بن ابی هاله تمیمی نماینده مدینه بر قبایل عک و اشعر در سرزمین تهامه شد او با جمع آوری نیروهای مخالف، شورشیان را شکست داد. چنین به نظر می رسد که قبیله اشعر در حوادث اولیه دوره اسلامی یکی از قبایل فعال در تحولات بزرگ بوده است. این مهم زمانی قابل پیگیری است که ردپای آنان را در منابع به عنوان اولین کسانی که از خود عکس العمل نشان می دادند، دنبال نماییم.

#### منابع

- 1- ابن ابی الحدید معتزلی (1371) شرح نهج البلاغه. جلد 5. ترجمه محمود مهدوی. تهران: نشر نی.
- 2- ابن اثیر، عز الدین (بی تا) اسد الغابه فی معرفه الصحابه. جلد 6. بیروت: دارالاحیای التراث العربی.
- 3- ابن اثیر، عز الدین (1372) تاریخ کامل. ترجمه حسن روحانی. تهران: اساطیر.
- 4- ابن اثیر، عزالدین (1400) اللباب فی تهذیب الانساب. جلد 1. بیروت: دارصادر.
- 5- ابن جوزی، ابوالفرج (بی تا) المنتظم. جلد 5. تحقیق محمد ومصطفی عبد القادر عطا. بیروت: العلمیه.

- 6- ابن حبیب، ابو جعفر محمد (بی تا) **المحبر**. تصحیح الیزه لیختن شتیر. بیروت: مکتبه التجاری.
- 7- ابن حزم، محمد علی احمد (1418) **جمهره انساب العرب**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- 8- ابن خلدون (1986) **العبر**. جلد 2. بیروت: دارالکتب البنانی.
- 9- ابن خیاط، ابو عمر خلیفه (1414) **کتاب الطبقات**. تحقیق سهیل ذکار. بیروت: دارالفکر.
- 10- ابن سلام، ابو عبید القاسم (1410) **کتاب النسب**. تحقیق مریم محمد خیر الدرع. بیروت: دارالفکر.
- 11- ابن عبدالبر (1318) **الاستیعاب فی معرفه اصحاب**. جلد 2. حیدر اباد دکن: النظامیه.
- 12- ابن عبدربه، احمد بن محمد (1953) **عقد الفرید**. تحقیق محمد سعید العربان. بی جا: بی نا.
- 13- ابن کثیر، ابو الفداء (1932) **البدایه والنهایه**. جلد 4. بیروت: سعاده.
- 14- ابو الفداء (1349) **تقویم البلدان**. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- 15- ابو نعیم اصفهانی (1377) **ذکراخبار اصفهان**. ترجمه نور الله کسائی. تهران: سروش.
- 16- امین، محسن (1406) **اعیان الشیعه**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- 17- بلاذری، احمد بن یحیی (1367) **فتوح البلدان**. ترجمه محمد توکلی. تهران: نقره.
- 18- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (1361) **دلایل النبوه**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- 19- جواد علی (1987) **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**. جزالسادس. بیروت: دارالعلم الملایین.
- 20- \_\_\_\_\_ (1367) **تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام**. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران: کتابسرای بابل.
- 21- جوزی، ابو الفرج (بی تا) **صفه الصفوه**. بیروت: دارالمعرفه.
- 22- دینوری، ابن قتیبه (1933) **المعارف**. تحقیق علی محمد لطیف. الازهر: المطبعه الاسلامیه.
- 23- الذهبی، شمس الدین (1374ه) **تذکره الحفاظ**. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- 24- الذهبی، شمس الدین (1411) **تاریخ الاسلام وطبقات المشاهیر والاعلام**. جلد 2. تحقیق محمود چمران. لبنان: المصری.
- 25- رازی (1401) **تاریخ مدینه صنعا**. تحقیق حسین بن عبدالله عمری. صنعا: المطبعه الثانیه.
- 26- رازی، ابو الفتح (1398) **تفسیر روح الجنان**. تهران: اسلامیه.
- 27- زبیدی، محمد مرتضی (1408) **تاج العروس**. تحقیق عبدالکریم العزباوی. وزاره الرشاد والابنا.

- 28- سمعانی، عبد الکریم (1408) **الانساب**. جلد 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- 29- شکری الاوسی، محمود (بی تا) **بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- 30- طبری، محمد بن جریر (1352) **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- 31- عاملی، جعفر مرتضی (1373) **سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام**. جلد 2. ترجمه حسین تاج آبادی تهران: آزاد.
- 32- عسقلانی، ابن حجر احمد (1328) **الاصابه**. جلد 2. دار الاحیای التراث العربی.
- 33- قلقشندی، ابوالعباس احمد (1915) **صبح الاعشی**. جلد 5. قاهره: دارالکتب الخدیویه.
- 34- \_\_\_\_\_ (1411) **نهایه الارب فی معرفه الانساب العرب**. تحقیق ابراهیم الابیاری. قاهره: دارالکتب المصری.
- 35- کلبی، هشام بن سائب (1988) **جمهره النسب**. جلد 1. تحقیق عبد الحمید مراد. دمشق: دارالیقظه.
- 36- گنجی، حسن (1373) **دایره المعارف بزرگ اسلامی**. تهران: مرکز دایره المعارف.
- 37- المزی، جمال الدین (1408) **تهذیب الکمال**. تحقیق بشار عواد. بیروت: الرساله.
- 38- مقدسی، احمد (1361) **احسن التقاسیم**. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- 39- مقدسی، مطهر بن طاهر (1916) **البداء والتاریخ**. تصحیح کلمان هوار. جلد 5. پاریس.
- 40- میبدی، رشیدالدین (1357) **کشف الاسرار**. جلد 10. تهران: امیر کبیر.
- 41- نویری، احمد (1365) **نهایه الارب فی فنون الادب**. جلد 3. ترجمه محمود مهدوی. تهران: امیر کبیر.
- 42- واقدی، محمد بن عمر (1369) **مغازی**. ترجمه محمود مهدوی. تهران: نشر دانشگاهی.
- 43- \_\_\_\_\_ (1410) **کتاب الرده**. تحقیق یحیی الجبوری. بیروت: دارالغرب اسلامی.
- 44- الهمدانی، حسن بن احمد بن الیعقوب (1989) **صفه جزیره العرب**. بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه.
- 45- همدانی، رفیع الدین (1360) **سیره رسول الله**. تصحیح اصغر مهدوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.



- 46- یاقوت حموی (1957) معجم البلدان. مجلد خامس. بیروت: دارالصادر الطباء و النشر.
- 47- یعقوبی، ابن واضح (1347) البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 48- الیمنی، نجم الدین (1979) تاریخ الیمن فی اخبار صنعا و زبید. تحقیق محمد بن علی الاکوع. بی جا.

49- Almadaj .Abdalmuhsin(1988) The Yaman In The Islam Early.  
London: University Of Dourham.

